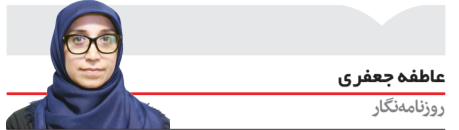


گزارش «فرهیختگان» از پشت صحنه برنامه افطار شبکه ۳

مثل ماه عسل؟



عاطفه جعفری

روزنامه‌نگار

قرارمان در بن بست مهر است، حوالی یکی از مناطق غرب تهران. ساعت ۶ از انتخاب کردیم تا بتوانم قبل از شروع برنامه، چند گفت‌وگو را بگیرم. چیزی که در اولین برخورد با عوامل برنامه برام جلب توجه کرد، رفتار صمیمانه و به دور از تکلف‌های معمول این مدل برنامه‌ها بود. بن بست مهر و قرارمان اینجا در لوکیشن «مثل ماه» بود.

شبکه ۳ سیما، بعد از برنامه «ماه عسل» که یکی از پرطرفدارترین برنامه‌های ماه رمضان در تلویزیون بود و آخرین قسمت آن در سال ۹۷ پخش شد، دیگر در سال ۹۸ برنامه‌ای در زمان افطار نداشت تا اینکه امسال به «مثل ماه» با اجرای رسالت‌بودی رسیدند؛ برنامه‌ای که در همان قسمت اول، مجری برنامه اشاره کرد که این برنامه به هیچ‌وجه نمی‌خواهد ماه عسل باشد و نمی‌خواهد پا جای پای این برنامه بگذارد. حالا در هشتمین روز ماه رمضان قرارمان در اینجا است تا بگویم از برنامه‌ای که این شب‌ها در زمان افطار مهمان خانه‌هایمان شده است.

جهدگران اصلی قادر درمان هستند

همراه با روابط عمومی برنامه وارد لوکیشن می‌شوم؛ لوکیشنی کوچک‌تر از آن چیزی که در دوربین تلویزیون به چشم می‌بینیم و دکوری مستطیل همراه با چند پد کتاب. قبل از ورود طبق معمول این روزها، ماسک و دستکش جلوی در گذاشته‌اند تا هر کسی که وارد لوکیشن می‌شود، از آن استفاده کند. در انتهای استودیو چند نیمکت قرار دارد که روی آن می‌نشینم تا بتوانم کل صحنه را ببینم و ماجرای امروز برنامه را روایت کنم.

خانمی مسن که مشخص است از مهمانان برنامه است کنارم قرار می‌گیرد و یکی از عوامل در حال توضیح برای اوست که چه اتفاقی روی صحنه برنامه‌های افتد. خانم مهمان گویا چندان متوجه نمی‌شود و پرسش شروع به توضیح دادن می‌کند و گوش می‌دهم تا شاید متوجه‌تر بشوم. اما مخ‌چیزی دستگیر نمی‌شود. در حال نگاه کردن به اطراف هستم که با ورود یک نفر و معرفی خودش که هادی آشتیانی است و تهیه‌کننده برنامه، گفت‌وگویم را با او شروع می‌کنم. قبل از پرسیدن سوال اولم می‌گوید: «اینجا همه زحمت می‌کشند، اما مخ ما صحبت می‌کنیم. دلم می‌خواهد قبل از شروع گفت‌وگو این را بگویم که کار در شرایط فعلی سخت است و دوستان من در این برنامه بسیار لطف کردند و همراه‌مان شدند تا بتوانیم برنامه را آماده کنیم.»

می‌پرسم: «برای برنامه‌هایی که این مدل گفت‌وگو دارند، طبیعتا زمان خیلی مهم است. از چه زمانی اعلام شد و کار برنامه را شروع کردید؟» مکشی می‌کند و می‌گوید: «شروع کار ما و آن چیزی که قطعی شد، از اواسط تعطیلات نوروز بود. نهم فروردین قطعی کردیم که این کار را باشبکه شروع کنیم. با توجه به تعطیلات عملا کار اجرایی از بعد از آن شروع شد و این نکته را هم باید بگویم که تقریبا کم‌تر بعد از تعطیلات نوروز هم به خاطر این بیماری تعطیل بود. به خاطر بسته بودن راه‌ها و آن تولیدات‌مان دچار مشکل شد. خیلی از مهمانانی که دعوت کردیم، به خاطر موضوع کرونا نتوانستند بیایند. خیلی از کسانی که دوست داشتیم در تیم‌مان باشند به خاطر کرونا نتوانستند و در کل با این مشکلات کار را شروع کردیم.»

هنوز خانم مهمان برنامه کنارمان ننشسته است و برای همین سوال بعدی را به سمت سوژه برنامه می‌برم و می‌پرسم: «مطمئننا یک اتفاق مهم در برنامه‌های این مدلی -که ماه عسل را می‌توانیم نقطه شروع آن بدانیم- انتخاب سوژه است و برای این انتخاب و پیر شدن برنامه، تیمی یک سال تلاش می‌کرد تا بتواند سوژه‌ها را انتخاب کند. با توجه به زمان کمی که در اختیار داشتید، این انتخاب سوژه‌ها چطور انجام می‌گرفت؟»

می‌گوید: «شبکه یک تیم سوژه‌یابی داشت که از ۵ تا ۶ ماه قبل شروع به کار کرد و بودند وقتی مشخص شد که ما برای ماه رمضان انتخاب شدیم، تعدادی سوژه معرفی شدند. این سوژه‌ها که حدود ۷۰ تا بود، در اختیارمان قرار گرفت، اما ما به تعداد کمی از این سوژه‌ها رسیدیم؛ تقریبا ۱۵ سوژه انتخاب کردیم و تقریبا ۱۰ سوژه به خاطر کرونا انتخاب نشدند. مجددا یک تیم جدید هم به همان تیم اضافه کردیم و تقریبا می‌توانیم بگویم این کار مثل روال قبل انجام شده است.»

بدون مکث می‌پرسم: «یعنی شما از برنامه و انتخاب سوژه‌ها رضایت دارید؟» می‌گوید: «با توجه به فرصت کمی که داشتیم و اتفاقاتی که افتاد، بله تا حدودی رضایت دارم. مطمئننا اگر قرار باشد این کار ادامه پیدا کند، باید تلاش گسترده‌تری انجام بدهیم. حتما باید یک گروه ویژه بلافاصله بعد از عید فطر تشکیل شود و مشغول به کار شوند. ببینید، بگذارید این نکته را بگویم که شاید انتقادی هم وجود داشته باشد. تکثیر این برنامه مدل ماه عسل از شبکه ۳ به همه شبکه‌ها، حتی به شبکه‌های استانی خیلی جالب توجه است. همین مساله کار را نسبت به انتخاب سوژه‌ها سخت‌تر می‌کند، اما ما تلاش‌مان برای انتخاب سوژه‌ها این است که یک فضای امیدبخش به زندگی مردم بدهد. یک آگاهی بخشی خوب باشد. پشت یک اتفاق تلخ که از دل قصه زندگی یک نفر می‌آید، یک شیرینی لذت‌بخش برای مردم باشد و علاوه بر همه اینها، استفاده از این فضای معنوی با دینی که البته اسمش را توکل و یا توسل می‌گذارم، بهتر است در سوژه‌های ما وجود داشته باشد.»

یک نفر با ماسکی که به صورت دارد، نزدیک می‌شود و نکته‌ای را به آشتیانی می‌گوید. با دیدن او سوال بعدی را به سمت کرونا و شرایط سخت برنامه‌سازی در این وضعیت می‌برم و می‌گویم یک مدل کار جهانی است در این شرایط کار کردن. اما آشتیانی بلافاصله در جواب می‌گوید: «جهاد واقعی را کسانی انجام می‌دهند که الان در بیمارستان‌ها حضور دارند و زحمت می‌کشند. اما بالاخره همکاران من هم برای ساخت این برنامه تلاش بسیار می‌کنند و می‌توانم بگویم همه کسانی که در این شرایط سخت در حال ساخت برنامه هستند، زحمت می‌کشند و تلاش می‌کنند. قبل از شروع برنامه همه‌جا ضد عفونی می‌شود، فاصله‌گذاری‌ها رعایت می‌شود و ماسک و دستکش هم می‌دهیم.»

سوال آخر را به سمت نمره دادن به برنامه بعد از گذشت هفت شب

از پخش می‌برم و می‌گوید: «ما هنوز اول کاریم. باید نمره‌مان را بالا ببریم. هنوز تا نمره خوب فاصله داریم.»

امید: اولویت اصلی، «مثل ماه»

صحبت‌مان که تمام می‌شود و رکورد رقم خاموش، باز هم می‌گوید سسختی کار در این روزها زیاد است، اسمی ما دانیم که صاحب همین ماه کمک‌مان می‌کند. یکی از عوامل صدایش می‌کند و به سمت رسالت‌بودی می‌رود تا چند مساله را با او هماهنگ کند. برای چند لحظه، صدای محسن چاوشی در استودیو می‌پیچد؛ همان قطعه‌ای است که برای شروع برنامه خوانده است. به دنبال محمدرضا خندان، جانشین تهیه‌کننده مجری طرح برنامه هستیم تا با او هم گفت‌وگویی داشته باشیم. اولش می‌خواهد گفت‌وگو با بقیه عوامل برنامه باشد. توضیح می‌دهم که نظر او، آن هم در اولین برنامه افطاری تیم جدید بعد از ۱۲ سال که یک برنامه ثابت هر سال پخش می‌شد، بسیار مهم است، تا اینکه قبول می‌کند صحبت کنیم.

سوال اول را از سوژه‌ها می‌پرسم و می‌گویم: «مردم در این مدل برنامه‌ها چون قهرمان یا مهمان برنامه یک فرد عادی است، به دنبال یک سوژه یا اتفاق خاص هستند. از سختی‌های انتخاب سوژه در این برنامه با توجه به وضعیت کرونا بگویید.»

بدون مکث می‌گوید: «چه‌های تیم سوژه خیلی زحمت کشیدند و حتما با آنها در مورد این موضوع صحبت کنید، چون تمرکز روی سوژه‌ها یا آنها بوده است. اما واقعیت این است که پیدا کردن سوژه‌ها در این ایام خیلی کار سختی است و خیلی از دوستانی که از قبل با آنها قول و قرار داشتیم، گفتند نمی‌توانند بیایند، ولی به هر حال دوستان تلاش کردند سوژه‌هایی از جنس مردم و از آنها که در واقع ته قصه مشخص باشد در برنامه بیآورند. چون به زمان نقطه شروع نزدیک می‌شدیم، بی‌سیم او را می‌آوردند تا بتوانند از طریق آن روی صحنه و پشت صحنه را کنترل کند. می‌گویم: «چقدر سعی کردید که با ماه عسل تفاوت داشته باشید و شبیه‌اش نشوید؟ مطمئننا برنامه ماه عسل را مردم بسیار دوست داشتند، اما وقتی یک برنامه با تیم جدید می‌آید، مردم از آنها خلاقیت و اتفاق جدی می‌خواهند.»

حرفم را تایید می‌کند و می‌گوید: «برنامه گفت‌وگو محور که شما سوژه داشته باشید یک رقم برنامه‌سازی است. نمی‌توان گفت لزوما این برنامه «ماه عسل» است یا شبیه به آن. با توجه به اینکه سال‌های سال بالاخره دوستان مان در آن برنامه زحمت کشیدند، تلاش کردیم در رقم تغییراتی ایجاد کنیم که روایت داستان را جور بهتری جلو ببریم و مخاطب با آن درگیر شود و شکل روایت شکل

خوبی داشته باشد. اینکه ما شبیه ماه عسل هستیم یا برنامه‌های دیگر خیلی نمی‌تواند مورد قیاس قرار بگیرد. آن برنامه، سالیان سال آنتن داشته است. خیلی برنامه خوب و پرمخاطبی بوده است. ما هم امیدواریم بتوانیم با این تلاش‌ها، نظر مخاطب را جلب کنیم و آنها برنامه ما را دوست داشته باشند.»

مطمئننا امید دادن به مردم در این شرایط یکی از شروط اصلی تولید برنامه است. می‌پرسم چقدر به این مساله توجه کرده‌اید که مردم امید داشته باشند و در این شرایط سخت با برنامه‌های ناامیدکننده طرف نباشند. لبخندی روی لبش می‌نشیند و می‌گوید: «ما تمام تلاش‌مان این بوده است که از تلخی دور باشیم و اینکه حد اقل در این چند شب، سوژه‌ها با امید در انتهای قصه به پایان رسیده‌اند تا مردم لذت ببرند. درست است که شرایط کرونایی است و اوضاع فکری و ذهنی مردم خوب نیست. ما همه تلاش‌مان این بود که به این موضوع دامن نزنیم و تماما سوژه‌هایمان با امید جلو برود.»

از بازخوردهای خوبی داشته‌ایم؟ هم در فضای مجازی و هم بین مردم. برخی مواقع در قیاس با برنامه‌های دیگر قرار گرفته‌ایم، اما کم‌کم بعد از دو روز فور برنامه درآمد و مردم متوجه موضوعات‌مان شدند و خدا را شکر بازخوردهای خوبی هم داشته‌ایم.»

سوال هایم که تمام می‌شود، می‌گوید: «باید چند نکته را بگویم؛ این برنامه حاصل زحمت یک تیم و کاری جمعی است و حدودا سر صحنه ۸۵ نفر زحمت می‌کشند، اما در کل ۱۵۰ نفر هستند که با همکاری هم در حال تولید این برنامه هستیم.»

کرونا و سوژه‌هایی که نرسیدند

حرف‌هایش که تمام می‌شود، حسیبه یوسفی از تیم سوژه‌یابی برنامه به ما می‌رسد. خندان طی صحبت‌هایش به زحمات این تیم اشاره کرد، برای همین از اومی خواهیم کمی با هم صحبت کنیم و از سوژه‌های برنامه بگوییم. او که سابقه کار با تیم برنامه «ماه عسل» را هم داشته است به قول خودش تجربه‌های شیرین آن برنامه را به «مثل

ماه» آورده تا بتواند همان اتفاق‌های خوب را رقم بزند. از انتخاب سوژه‌ها و کار روی آنها در زمان محدود تولید این برنامه می‌پرسم و می‌گوید: «راستش برای این برنامه واقعا فرصت کمی داشتیم. فرصتی نبود که بخوایم جست‌وجوهای زیادی را که نیازمند این مدل برنامه‌هاست، انجام بدهیم تا بتوانیم بهترین آنها را پیدا کنیم. اما دوستان در این برنامه محبت داشتند و به من اعتماد کردند و من هم سعی کردم از تجربه‌ای که قبلا داشتم استفاده کرده

و پیگیری کنم که تعدادی را پسندیدند و تعدادی سوژه هم خودشان می‌شناختند و معرفی کردند تا من تحقیقات لازم را انجام بدهم و زاویه درست برنامه را پیدا کنم و به آن بپردازم. البته این را هم باید بگویم که در این مدت کم فقط کار گروهی جواب می‌داد. رسالت‌بودی با آن سواد ادبی خاصی که دارند، باعث می‌شوند برنامه بهتر شود. این تیمی کار کردن هم باعث دیده شدن می‌شود و امیدوارم که مخاطب هم راضی باشد.»

از شرایط سخت که می‌گوید، می‌پرسم تاثیر این شرایط سخت در سوژه‌ها و تولید برنامه چه بوده است؟ می‌گوید: «می‌توانم چند نمونه را بگویم که خودتان قضاوت کنید چقدر سخت است در این شرایط برنامه این مدلی را تولید کنیم. برای جمعه‌ای که گذشت ما مهمان دعوت کردیم، هماهنگی‌ها را انجام دادیم حتی برایش وله (Vole) ساختیم. اما مهمان‌مان به کرونا مبتلا شد و البته خیلی متأسف شدیم؛ اما خبر کارمان هم به مشکل برخورد یا در روز اول برنامه مهمان‌مان به فرودگاه رفته بود و نکته اینکه دوران قرنطینه را طی کرده بود، ولی در فرودگاه به او گفتند اگر اشکالی ندارد چون هنوز کمی مشکل تنفسی دارد از آسانسور استفاده کند. کادر پرسرواز اجازه پرواز به او را ندادند و مهمان‌مان نرسید و همه اینها شرایط استرس‌زایی را ایجاد کرد. خیلی‌ها حاضر نبودند در این شرایط مهمان برنامه باشند و البته باید حق بدهیم که قبول نکنند. ما همه سعی‌مان این است که شرایط بهداشتی را به‌طور کامل رعایت کنیم. اما نگرانی مردم قابل قبول و طبیعی است. این را هم بگویم ما بالاخره با توجه به کرونا یک دینی به گردن داریم و سعی کردیم در این شرایط سخت این موضوع را حتما مدنظر قرار

بدهیم و مغفول نماند. «از او می‌خواهم تا از سوژه‌ها و رصداشان بیشتر بگویم که مکشی می‌کندمی‌گوید: «مهمانی که ما پن‌چشنبه گذشته به برنامه دعوت کردیم، سوژه‌ای است که من چهارسال با آن درگیر بودم. نکته بعدی این است که من خبرنگار بودم و طبیعتا خبرنگار اجتماعی بودن آدم را با سوژه‌های زیادی روبه‌رو می‌کند که نمی‌توانی به راحتی از کنارشان بگذری. مطمئننا کنار تیم «ماه عسل» قرار گرفتن در این چندسال بسیار به من کمک کرد تا بتوانم کار را بهتر یاد بگیرم. الان هم که در خدمت این دوستان هستم و امیدوارم بتوانیم روزهای خوبی داشته باشیم.»

می‌گویم ممکن است که برای مخاطب در روزهای پیش‌رو سوژه‌های غافلگیرکننده داشته باشید؟ تایید می‌کند و می‌گوید: «تلاش‌مان این است که این اتفاق بیفتد و با وجود شرایط سخت همه‌مان در حال تلاش هستیم. زمان کمی داشتیم، اما باید برنامه را تولید کنیم.»



حساب و کتاب شهید سوژه برنامه

حرف‌هایمان روبه‌رو به اتمام است که صدای محسن چاوشی در استودیو می‌پیچد. زمان کمی تا شروع برنامه مانده و همه در حال انجام دادن کارهای آخر هستند و با شمارش معکوس بچه‌های تولید، رسالت‌بودی روی صحنه می‌آید و با آن لحن و ادبیات خاص برنامه را شروع می‌کند. سوژه برنامه از دل یک کتاب انتخاب شده است. کتاب «وقتی مهتاب گم شد» نوشته حمید حسام که در بخشی از آن به این سوژه اشاره کرده است و همین اشاره باعث می‌شود دوستان آن شهید به این فکر بیفتند که باید برای دوست شهیدشان کاری کنند تا آن دنیا درگیر حساب و کتاب این دنیا نباشد.

تفاوت‌های اجراء در ماه عسل و مثل ماه

یک ساعت برنامه تمام می‌شود و حالا همه با گفتن خسته‌نیاشید به هم برای افطار می‌روند. قرار می‌شود گفت‌وگویی هم با رسالت‌بودی داشته باشیم تا او هم از حال و هوای این برنامه بگوید. موقع خوردن افطار مصاحبه‌مان شروع می‌شود. یاد برنامه چندشب قبل می‌افتیم که تصمیم گرفتیم بعد از رفتن به پشت صحنه، حتما این سوال را از بودی بپرسم. می‌گویم: «چندشب پیش وقتی برنامه شروع شد شما اشاره کردید که باید یک نکته را بگویم و اینکه من مجری برنامه هستم و بازجوی نیستم. چرا این نکته را گفتید؟»

می‌خندد و می‌گوید: «ببینید ما تعارف نداریم. کسانی که قبل از من برنامه افطار شبکه ۳ را اجرا می‌کرد، احسان علیخانی رفیق من است ولی دو جهان متفاوت در اجرا داریم و اصلا هیچ ربطی به هم نداریم. او بسیار خوب است. اقبال نسبت به او خیلی زیاد است. اینکه می‌گویم ربطی به هم نداریم، اصلا به این معنا نیست که من خوبم و او بد بلکه به این معناست که ما دو دنیای متفاوت داریم پس این قیاسی که صورت می‌گیرد، اصلا درست نیست، برای اینکه ما به لحاظ اجرا هیچ ربطی به هم نداریم. من یک ادبیات و فرمی دارم و او بسک ادبیات و فرم دیگر که هر کدام هم طرفدار خودش را دارد. چیزی که باعث مقایسه می‌شود اینکه برنامه‌های ۱۲ سال در این تایم زمانی پخش شود و حالا ما در این تایم داریم یک برنامه جدید پخش می‌کنیم. دومین نکته این است که ما در قصه‌گویی مشترکیم. فیلمنا من نویسنده‌های گویندی‌زنگ همه قصه‌ها بالاخره یک‌بار گفته شده. آن چیزی که مهم است، شیوه روایت است. من می‌خواهم بگویم شیوه پرداختن بسطی‌مهم است، وگرنه اینکه همه می‌خواهند قصه تعریف کنند، برای همه مشترک است.»

می‌گویم شیوه پرداختنی که گفتید بسیار مهم است. مثلا در مخاطب خاص که شما اجرا می‌کنید و شیوه اجرا و نوع برنامه جوری است که به دل مخاطب می‌نشیند. چقدر سعی کرده‌اید این برنامه شبیه مخاطب خاص نشود؟ مکشی می‌کند و می‌گوید: «ه‌قیقا در این برنامه سعی کرده‌ام آن طور که در مخاطب خاص هستم، نیامم. ببینید من در آن برنامه، یک‌تنه بار برنامه را به دوش می‌کنم، اما اینجا قرار است مهمان من حرف بزند. یک شب کوهنوردی مهمان ما بود که دست‌هایش مشکل داشت. بچه‌ها قبل از برنامه به من گفتند توبه دست‌هایش اشارا را یکن. اما من گفتیم هرگز این کار را نمی‌کنم. اگر خودش سوست داشته باشد، دستش را بالا می‌گیرد و می‌گوید که در آن اتفاق، دستم این‌طور شده است. هرگز من از آن چیزی که مهمانم دوست ندارد بگویم و من آن خبر دارم، نخواهم گفت. من به نفع مهمان، قهرمانان کار می‌کنم. خودم را حذف می‌کنم و فقط نقش یک ن‌خ تسبیح رادارم تا این قصه در بیاید.

فقط در شروع و پایان برنامه با توجه به آن سوژه سعی می‌کنم قصه را شروع کنم و آن پایان خوبی داشته باشد. با مشورت با دوستان خوبم سعی کردم قصه خودش، خودش را روایت کند و البته کمک می‌کنم برای جذاب‌تر شدن قصه. هر جا لازم باشد، می‌آیم و یا به عبارت دیگر به فکر بهتر دیده شدن قصه هستم.»

از صحبتش با مهمانان برنامه قبل از شروع می‌پرسم و می‌گوید: «من با مهمانان قبل از برنامه صحبت نمی‌کنم. از یک هفته قبل از سوژه و داستان برنامه را می‌دانم و با آن کلنجار می‌روم و با خانم یوسفی صحبت می‌کنم، اما با مهمانان جز سلام و علیک قبل از شروع برنامه صحبت دیگری ندارم. برای آن هم یک توجیه دارم، چون اگر یک‌بار قصه را تعریف کنند، در روایت بعدی ممکن است چیز دیگری به آن اضافه شود. برای اینکه جذایتش در گفت‌وگو از دست نرود، صحبت نمی‌کنم. البته این را هم بگویم که در جریان ریزه‌ریز قصه سوژه هستم تا جایی که مثلا به مهمانی می‌گویم شما آن زمان ایران بودید و می‌گوید بله بودم، در حالی که می‌دانم نبوده. پس این یعنی نمی‌خواهد در مورد این موضوع صحبت کند پس من هم دیگر بیشتر نمی‌پرسم چون نمی‌خواهم او را ذیت کنم. دوست ندارم محرمانه او را بگویم.»

می‌گویم برای مردم جذابیت در این مدل برنامه‌ها و گفت‌وگو مهم است. چقدر برای این جذابیت تلاش می‌کنید؟ می‌گوید: «ببینید ما تاکنون شب‌هشتم این برنامه را داشتیم. شب‌هش شب با بچه‌ها صحبت و آفت‌هایمان را شناسایی می‌کنیم. من قول می‌دهم که تا دوسه شب دیگر این برنامه به یک بلوغ رسیده است. فارغ از اینکه پسندیم یا نه. من دوست دارم به جایی برسیم که فارغ از اشتراک تایم با یک برنامه‌پرداز، مخاطب بگوید این برنامه را دوست دارد یا نه.» سوال آخر را به سمت کتاب می‌برم؛ سوالی که همیشه دوست داشتم از رسالت‌بودی بپرسم که چقدر کتاب می‌خواند و این مساله چقدر در اجرائش تاثیرگذار بوده است. می‌خندد و می‌گوید: «دوست دارم در یک فرصت مناسب راجع به این موضوع مفصل صحبت کنم. به نظر من کتاب خواندن جزئی از کار ماست. ما اگر کتاب نخوانیم، نمی‌توانیم اجرای درست داشته باشیم. وقتی از من می‌پرسند برای اجرای خوب کدام کلاس برویم، در جواب می‌گویم گلستان سعدی بخوانید. کتاب‌هایی که بسیار کمک‌کننده است. تا سواد کافی نباشد عمیق نشوی نمی‌شود کاری انجام داد. به نظر من بدون کتاب حیات نداریم. پس اگر ما کتاب نخوانیم، اجرا را کنار بگذاریم خیلی بهتر است.» صحبت‌مان تمام می‌شود و ساعت دیگر نزدیک ۹:۳۰ شده است. همه تیم برنامه در حال افطار هستند. برای خدا حافظی می‌روم و قرار می‌شود هماهنگی‌ها را برای انتشار انجام بدهم. بیرون از استودیو، باران در حال باریدن است و به قول رسالت‌بودی، امشب هشتمین شب ماه رمضان است و توسل باید کرد به امام هشتم و همان بن بست مهر در غرب تهران دلم می‌رود تا پابلوس امام رضایی که این روزها، باید بیشتر حواسش به ما باشد.